رونی وارد می‌شود ۲۴

وقتی بالاک مدافع می‌شود ۲۴

ورزش

متزلدر خواهد رسید ۲۵

گریه ۲۰۰۶ ..... ۲۶

عکس AFP

اوضاع و احوال فوتبال ایران در آلمان

در انتظار ماه‌عسل بعد از شکست

گروه‌ورزش، آرش راهبر – آلمان: برانکو ایوانکوویچ روی مبل تکیه داده و لابی زیبای هتل کرونه را ورانداز می‌کند. صورتش گل انداخته و لبخند خفیفی روی صورتش پیدا است. در کنارش اعضای خانواده‌اش نشسته‌اند. «وسنا» همسرش، «میا» دخترش و «هربوی» پسر جوانش از اینکه چند روزی کنار پدر هستند خوشحال و راضی به‌نظر می‌رسند. چیزی نمانده که هجران چهار ساله پدر پایان بگیرد و کانون خانواده دوباره گرم شود. هربوی پیراهن سرخ رنگ تیم ملی را مثل پدر پوشیده و سعی می‌کند توی چشم باشد و ایرانیان مقیم هتل و حتی کسانی که از بیرون برای دیدن اعضای تیم ملی آمده بودند را به خود جلب کند. این اتفاق هم معمولاً می‌افتد و ایرانیان حاضر در هتل بدشان نمی‌آید عکسی با خانواده برانکو آن هم بدون چلنگر بگیرند.

نکته جالب اینجا است که برانکو هم در چند روز اخیر بیشتر با هواداران تیم ملی گرم می‌گیرد و حتی از کلمات فارسی بیشتری برای ارتباط برقرار کردن استفاده می‌کند. البته پشت این حس و حال لایه‌هایی از خشم و اعتراض هم وجود دارد، اعتراضی که از رفتار بعضی از بازیکنان سرچشمه می‌گیرد. کمی آن طرف‌تر فخرالدین داود بگوویچ مربی دروازه‌بان‌ها مشغول بحث با یکی از خبرنگاران نزدیک به کادر فنی تیم ملی است و با ایما و اشاره می‌گوید که بازیکنان ایرانی ظرفیت اردوی طولانی‌مدت را ندارند و بعد از چند روز از حال عادی خارج می‌شوند و رفتارهای عصبی از خودشان نشان می‌دهند. برانکو هم اتفاقاً نسبت به واکنش بعضی از بازیکنان در مورد نیمکت‌نشینی یا تعویض شدن ناراحت بود و از اینکه حرمت و موقعیت سرمربی حفظ نمی‌شود گله می‌کرد. یکی از جملات برانکو را چلنگر این‌طور ترجمه کرد: «در مملکت شما رسم خیلی خوبی هست که همه به بزرگتر احترام می‌گذارند. اما بازیکنان ملی شما این‌طور نیستند. بعضی از آنها حرمت هیچ کسی را حفظ نمی‌کنند.»

اعتراض‌های خفیف برانکو البته بعد از بازی مقابل پرتغال بیشتر شده و این درحالی است که واقعاً رفتار بعضی از بازیکنان غیرحرفه‌ای و آزاردهنده است. از لابی هتل و چشم‌اندازی که به ساختمان دیگر و اتاق‌های مربوط به بازیکنان وجود دارد می‌شود بعضی از رفتارهای عجیب بازیکنان را دید. بعضی‌ها از نرده بالکن آویزان شده‌اند و بی‌هدف اطراف را می‌پایند و بعضی‌ها هم مغرور و سرد از حیاط به سمت استخر یا سونا می‌روند.

این‌طور که پیدا است بعضی از بازیکنان از اقامت در شهر کوچک و خلوت فردریش‌هافن راضی نیستند و ظاهراً بیشتر ترجیح می‌داده‌اند که در فضایی شلوغ‌تر و نزدیک‌تر به حال و هوای جام‌جهانی باشند. جایی که رفت و آمد آنها در هیاهوی شهر مخفی و پوشیده بماند.

یکی از نزدیکان تیم ملی که دستی بر نقل و انتقالات بعضی از بازیکنان هم دارد می‌گوید: «من نمی‌دانم چرا اردوی تیم ملی در چنین جایی برگزار شده. اینجا اصلاً حال و هوای جام‌جهانی را ندارد. من در نزدیکی دوسلدورف کمپ خیلی خوبی سراغ داشتم اما پیشنهاد من را قبول نکردند.» این درست است که فردریش‌هافن بیشتر به حیاط خلوتی برای گذراندن آخر هفته‌ای آرام و ساکت می‌ماند و جایی مثل دوسلدورف به‌خاطر تمرکز و تعدد ایرانی‌ها می‌توانست روحیه‌ای مضاعف برای تیم ملی ایجاد کند اما روحیه عجیب بعضی از بازیکنان تیم ملی و نوسان رفتاری آنها طوری است که هیچ تضمینی برای موفقیت محسوب نمی‌شود. بازیکنان تیم ملی آنقدر که لازم بود در دو مسابقه انجام‌شده جانفشانی نکردند و همدل نبودند... البته بهانه‌های سرمربی هم نمی‌تواند چندان موجه و قابل قبول باشد. بعضی از رفتارهای بازیکنان ناشی از تضمینی بودن حضور آنها در تیم ملی بود و شاید به همین دلیل است که پس از دو باخت و از دست رفتن همه آرزوها هنوز هم دست از غرور و منیت بر نداشته‌اند. برانکو باید با سیاستی دقیق غرور کاذب آنها را می‌شکست و حتی در صورت لزوم

نکته

اعتراض‌های خفیف برانکو البته بعد از بازی مقابل پرتغال بیشتر شده و این درحالی است که واقعاً رفتار بعضی از بازیکنان غیرحرفه‌ای و آزاردهنده است. از لابی هتل و چشم‌اندازی که به ساختمان دیگر و اتاق‌های مربوط به بازیکنان وجود دارد می‌شود بعضی از رفتارهای عجیب بازیکنان را دید. بعضی‌ها از نرده بالکن آویزان شده‌اند و بی‌هدف اطراف را می‌پایند و بعضی‌ها هم مغرور و سرد از حیاط به سمت استخر یا سونا می‌روند.

بعضی از سوگلی‌ها را از تیم خط می‌زد. اما اصرار برانکو بر استفاده از چند مهره مشخص هم انگیزه رقابت را کشت و هم زبان بعضی از شایسته‌های لیگ را باز گذاشت تا روح جمعی تیم ملی اینچنین از بین برود.

■■■

خانواده ایوانکوویچ دم در هتل خبرنگاران ایستاده‌اند و می‌خواهند سفر کوتاهی به اطراف شهر داشته باشند. وسنا پشت فرمان اتومبیل سیاه‌رنگ نشسته و منتظر حرکت است. هربوی هم با آئودی در انتظار پدر است اما خبرنگاران هنوز با برانکو بحث می‌کنند. برانکو می‌گوید همه روزنامه‌ها و رسانه‌های ایرانی مثل هم هستند و این اظهارنظر بعضی‌ها را از کوره به در برده. برانکو آرام و خونسرد کنار پسرش می‌نشیند و هر دو اتومبیل از خیابان اصلی فردریش‌هافن به سمت ساحل به راه می‌افتند. چند روز دیگر همین ارتباط نه‌چندان دوستانه و صمیمی هم تمام می‌شود و خبرنگاران ایرانی به دنبال کسب اطلاعات جدید از مربی بعدی تیم ملی، رئیس فدراسیون بعدی و حتی چارت جدید سازمان خواهند بود. اما هنوز این سئوال وجود دارد که آیا برانکو با تیم ملی به تهران بازمی‌گردد یا نه؟ تهران چند روزی است که به شدت گرم شده اما چیزی که بیش از همه مردم را سوزانده شکست دور از انتظار تیم ملی در جام‌جهانی است. از تهران خبر می‌رسد که خیلی‌ها منتظر بازگشت تیم ملی و سرمربی هستند اما بعید است که برانکو به تهران بازگردد. حتی شنیده می‌شود که تعدادی از بازیکنان هم در اروپا می‌مانند و تیم ملی مثل لشگر شکست‌خورده و منهضم به مهرآباد خواهد رسید. لژیونرها که قطعاً سری به باشگاه‌هایشان خواهند زد و علی دایی هم راهی سفری چند روزه به آمریکا است. بعضی از بازیکنان هم که همسرشان را به آلمان آورده‌اند، راهی فرانسه یا اسپانیا خواهند شد تا بعد از اردوی طولانی‌مدت تیم ملی چند روزی را به عنوان «ماه‌عسل» تجربه کنند.

اما اعضای بلندپایه فدراسیون فوتبال مثل یک تیم به تهران بازمی‌گردند تا دفتر و دستک را به سازمان تربیت بدنی یا رئیس بعدی تحویل بدهند. هنوز خبری در مورد جانشین دادکان به گوش نرسیده و ظاهراً روی هیچ گزینه‌ای توافقی حاصل نشده است. حتی نامه تعدادی از نمایندگان مجلس که این روزها درباره دوخت پیراهن تیم ملی اظهارنظر می‌کنند هم به حذف زودهنگام دادکان و برانکو منجر نشده است. در تهران هم تحرکاتی درباره رئیس بعدی فدراسیون به گوش می‌رسد اما بیشتر به مانور تبلیغاتی بعضی از محافل سیاسی ورزشی شبیه است. بیرون آمدن نام‌هایی مثل حبیب کاشانی و واعظ آشتیانی از جعبه اسرار قاعدتاً کمکی به حل مسئله نمی‌کند چون روابط تیره این دو نفر این ذهنیت را ایجاد می‌کند که هر دو طرف سعی دارند رقیب را پیش از بازگشت تیم ملی و رسیدن موعد انتخاب بسوزانند. در آلمان هم حضور دکتر خوش‌چهره در کنار تیم ملی این ذهنیت را ایجاد کرده که او جانشین قطعی دادکان در فدراسیون است اما رفتارهای نماینده تهران در مجلس هفتم چیز دیگری است. جمعه یا شنبه وقتی اعضای فدراسیون به تهران بازمی‌گردند باید منتظر اتفاقات تازه‌ای بود. شنیده می‌شود که دادکان شاید حتی یک ساعت هم در فدراسیون حاضر نشود. یک خبر غیرموثق حاکی از آن است که دادکان به پهلوان پیغام داده وسایل شخصی‌اش را از فدراسیون خارج کند.

■■■

شکست در جام جهانی بدجوری بازار بازیکنان ایرانی را کساد کرده است. این طور که پیدا است پیشنهاد دندان‌گیری از لیگ‌های معتبر اروپایی به دست بازیکنان یا مدیر برنامه‌هایشان نرسیده است. اگر خیلی از بازیکنان وضعیت قراردادشان را در ابهام باقی گذاشته‌اند، حالا باید به فکر تیم بعدی‌شان در لیگ برتر ایران باشند. از حالا می‌شود حدس زد که فصل نقل و انتقالات در ایران با شایعات و بازارگرمی‌های فراوانی روبه‌رو شود. قطعاً بسیاری از بازیکنان تیم ملی به تهران برمی‌گردند، منتها روزی که فرودگاه مهرآباد شلوغ نباشد. واقعاً تحمل نگاه شماتت‌بار هواداران تیم ملی بعد از ناکامی در جام‌جهانی سخت است.

دقیقه صفر

خدایا، کاش...

پژمان راهبر

۳۱ سالگی من مصادف شد با شنبه. روزی که همیشه آن را با شکست تلخ مقابل پرتغال به‌یاد خواهم آورد. روزی که تا ثانیه آخر بازی به روشنایی آن ایمان داشتم، اما داور که سوت پایان را کشید، تاریکی مطلق بود؛ بدون حتی یک شمع کوچک. یک لحظه خودم را گذاشتم جای یک طرفدار پرتغال که احتمالاً تاریخ تولد مشابهی با من داشته. با ۳۱ شمع روی کیک. لذت بی‌نظیری بود. بعد فکر کردم حالا که آرزو می‌کنی، برو تا آخر.

– کاش متولد ناپل بودم. یک ناپولیتن فقیر و گرسنه که حول و حوش سال ۱۹۸۵ در آستانه نوجوانی است. رفقا خبرم می‌کنند که «ناپولی»، باشگاه نه‌چندان قدرتمند شهر ما، با دیه‌گو مارادونا قرارداد بسته. با هم می‌رویم ورزشگاه سن‌پائولی به استقبال دیه‌گو. دیه‌گو با مدیران تیم روی چمن قدم می‌زند و ما خوشحالیم. خوشحالی واقعی اما یک هفته بعد است؛ اولین بازی دیه‌گو در ناپولی. روزی که ۰–۳ می‌بریم. چطوری؟ با سه گل دیه‌گو. زیباترین گل‌هایی که در عمر خود دیده‌اید. مثلاً آن گل عجیب از روی نقطه کرنر یا آن ضربه نرم از ۳۰ متری در حال سقوط روی زمین. اگر متولد ناپل بودم دیگر چه غمی بود. دو قهرمانی در سال‌های ۸۷ و ۹۰ و یک جام یوفا (۸۸). تازه قهرمانی جام جهانی ۱۹۸۶ هم مال ما بود. هرچه باشد آن که قهرمان جام جهانی شد، نه آرژانتین که دیه‌گو مارادونا بود. این حکایت طرفداران ناپولی در دهه دوم ۱۹۸۰ است. شور و حرارت و افتخار. وقتی شمالی‌های لعنتی، رم و میلان و یووه، با ستاره‌هایشان در سن‌پائولی آویزان پیراهن دیه‌گو می‌شدند، زندگی هیچ چیز کم نداشت. اگر متولد ناپل بودم، هنوز بعد از این همه سال، پوستر دیه‌گو روی اتاقم بود و هر روز فیلم آن گل با ضربه سر او از پشت محوطه جریمه به میلان را تماشا می‌کردم. این سهم من از زندگی بود. کافی نیست؟

– سال ۱۹۵۴. جام جهانی در سوئیس. دوست داشتم یکی از آن آلمانی‌های شکست‌خورده از جنگ جهانی بودم که در نهایت یأس بازی فینال را مقابل مجارستان تماشا می‌کنند. یکی از آنهایی که خوب یادشان هست که در دور مقدماتی ۳–۸ به همین تیم باخته‌اند. به‌هرحال مجارستان با پوشکاش و ژیبورو کوچیس، تنها غول فوتبال دنیاست. اما بعد از ۹۰ دقیقه بازی ۲–۳ به سود آلمان است. آلمانی که یک مربی بزرگ به نام «سپ هربرگر» دارد. یک مربی بزرگ و یک قهرمان واقعی. یک مربی که غرور شکسته یک ملت را به آنها برگرداند. یک مربی که می‌شد هر روز درباره عظمت او و کار فوق‌العاده‌اش حرف زد. «عموسپ»، مربی بزرگ ما. کسی که ارزشش را داشت حنجره‌مان را برایش پاره کنیم.

– کره‌ای بودن، در جام جهانی ۲۰۰۲ هم از آن لذت‌های بزرگ روزگار بود. کره جنوبی، تیم چهارم ۲۰۰۲. همه چیز از زمان دریافت میزبانی مشترک جام با ژاپن آغاز شد و بعد با استخدام «گاس هیدینگ» ادامه یافت. اگر در جام جهانی ۲۰۰۲ یک کره‌ای بودم، لابد یا در میادین شهر منظم و مرتب با لباس قرمز از نمایشگرهای بزرگ بازی تیمم را می‌دیدم یا در ورزشگاه ۹۰ دقیقه فریاد می‌زدم «DAE HA MIM KOK» چه ماه فوق‌العاده‌ای. از میزبانی غرورانگیز جام جهانی گرفته تا پیروزی فوق‌العاده در میدان‌های بزرگ ایتالیا و اسپانیا...

– بگرد دنبال وقتی که حتی شکست زیباست. جام ۹۰. انگلیس. با مربیگری سربابی رابسون. انگلیس در آن جام به عنوان چهارم جام‌جهانی قناعت کرد، اما با فوتبال زیبا و روحیه بی‌نظیرش کمی از قهرمان نداشت. تیمی که برایان رابسون، کاپیتان و ستاره تیم را در ابتدای بازی‌ها از دست داد، اما ناگهان پل گاسکوئین را از روی نیمکت رو کرد. یک جوان فوق‌العاده که دیوانه‌ات می‌کرد. دوست داشتم لحظه‌ای که انگلیس داشت عنوان چهارمی را با ایتالیا جشن می‌گرفت طرفدار آنها بودم. یک انگلیسی که پس از سال‌ها شکست در عرصه ملی چیز بزرگی به دست آورده. یک تیم بی‌مدال اما به غایت زیبا.

– خدایا. راضی‌ام به رضای تو. ولی حالا که مقدر کرده‌ای این جام جهانی را به عنوان یک ایرانی دنبال کنم کاش درست در پایان نیمه اول بازی ایران – مکزیک جانم را می‌ستاندی. لحظه‌ای که دنیا در دستان ما بود. لحظه‌ای که فکر می‌کردی یک جام جهانی بزرگ در پیش است. یک ۳۰ روز پرشور و پرغرور. در آن لحظه حتی ثانیه‌ای به فکرتان خطور می‌کرد امروز در این وضعیت باشیم؟

نیازمندیهای شرق
انتخاب اول
آگهی خود را به روز بخوانید
تا ساعت ۲ بعدازظهر دریافت آگهی
انتشار روز بعد

مدرسه تنیس استقلال
• دختران و پسران • روزهای زوج یا فرد صبحها
• با سرویس یا بدون سرویس
• آموزش یکماهه ۱۲ جلسه ۵۰۰۰۰۰ ریال
• آموزش دوماهه ۲۴ جلسه ۹۰۰۰۰۰ ریال
هنگام ثبت نام یک عدد تی شرت خارجی و کارت تخفیف خرید راکت تنیس دریافت نمایید.
ثبت نام باشگاه تنیس استقلال: تقاطع میرداماد، ولیعصر شمال پمپ بنزین یا فروشگاه لوازم تنیس شمال شهر
جهت اطلاعات بیشتر با تلفنهای:
۸۸۷۷۰۲۱۶ - ۲۲۰۲۴۳۵۷ - ۲۲۰۲۴۳۵۸

آزمون‌های ورودی هدف‌دار
موسسه غیرانتفاعی هدف‌دار
توجه ویژه
به همه‌ی توانایی‌های دانش آموز
با آزمون جامع
شناخت توانایی‌های فردی
هدف‌دار
از ورود به دوره دبیرستان تا پیش دانشگاهی
رایگان
برای رزرو آزمون تماس بگیرید: ۸۸۷۴۳۷۳۰
آزمون‌های ورودی هدف‌دار تاریخ آزمون: ۸۵/۴/۲

آزمون‌های ورودی هدف‌دار
موسسه غیرانتفاعی هدف‌دار
کامل‌ترین
آزمون شناخت توانایی‌های فردی
هدف‌دار
از ورود به دوره دبیرستان تا پیش دانشگاهی
رایگان
شامل: • آزمون تعیین سطح آموزشی • آزمون EQ • آزمون IQ • آزمون رغبت و علایق
تاریخ آزمون: ۸۵/۴/۲
برای رزرو آزمون تماس بگیرید: ۸۸۷۴۳۷۳۰